آشنایی با صحیفه سجادیه

نویسنده: شهید مطهری (ره)

## معرفى صحيفه سجاديه

(زبور آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - اخت القرآن).

آيا صحيفه سجاديه يك كتاب دعاست‏يا نوشته‏اى است كه‏عنوان دعا به خود گرفته و رسالت ديگرى دارد؟

كسانى كه با صحيفه آشنا هستند به اين نظر رسيده‏اند كه‏صحيفه تنها كتاب دعا نيست.

شاهد اول سند صحيفه است و براى روشن‏شدن مطلب به‏بخشى از سند آن اشاره مى‏شود كه خود بازگو كننده اين معنى‏است كه عنوان ظاهرش دعا است ولى اين در حقيقت پوشش‏است و در وراى اين پوشش مسائل مختلفى عنوان شده است.

شاهد دوم فهرستى است كه مرحوم مظفر از صحيفه تهيه‏كرده است.

در ادامه توضيح داده مى‏شود كه صحيفه، كتاب دعا به معنى‏آن‏چه در ذهن بعضى تبادر مى‏كند نيست، بلكه كتابى است‏انسان‏ساز، مباحثى در قالب دعا، براى ساختن جمعى انسان‏آماده مبارزه. البته دعاهائى كه در اسلام رسيده همه اين چنين‏است.

شاهد اول : راوى صحيفه شخصى است‏به نام «عمير» از پدرش‏ «متوكل‏» كه توضيح مى‏دهد صحيفه چگونه به دستش رسيده وبه دنبال آن در بين مردم منتشر گشته است.

متوكل مى‏گويد : «موقعى كه يحيى بن زيد- فرزند امام‏سجادعليه‌السلام - عازم خراسان بود او را ملاقات كردم، سلام گفتم‏گفت : از كجا مى‏آيى؟ گفتم : از حج. او از من حال خانواده،بستگان، دوستان و پسر عموهايش را كه در مدينه بودند پرسيدو درباره امام صادق عليه‌السلام آهسته سؤال كرد.

حال و وضع آنها را برايش نقل كردم و گفتم از جريان‏شهادت پدر شما همه ناراحت‏بودند، به اينجا كه رسيدم گفت : «عمويم محمد بن على (امام محمدباقر عليه‌السلام به پدرم گفت : صلاح نيست كه الان مبارزه را شروع كنيد.»

بعد مى‏گويد از من سؤال كرد : آيا پسر عم من جعفر بن‏محمد را ملاقات كرده‏اى؟

گفتم : من عذر مى‏خواهم، دوست ندارم آنچه را كه شنيده‏ام‏براى شما نقل كنم.

رو به من كرد و گفت : شما مرا از مرگ مى‏ترسانى؟ هر چه‏از امام صادق‏عليه‌السلام درباره من شنيدى بگو، گفتم : شنيدم مى‏گفت‏يحيى قيام مى‏كند، كشته مى‏شود و به دارش مى‏زنند همانگونه‏كه با پدرش رفتار كردند.

گفت : آيا از امام صادق عليه‌السلام نوشته‏اى همراه دارى؟ عرض‏كردم : بلى، مطالبى را به من فرمود و من نوشته‏ام، آن را به اودادم و يكى از اينها هم دعايى بود كه آن حضرت املاء كرده و من نوشته بودم و فرموده بود اين دعايى است كه پدرش املاء نموده و او نوشته و به او خبر داده كه از دعاهاى پدرش على بن الحسين‏عليه‌السلام و از دعاهاى صحيفه كامله است.

يحيى آن را گرفت و تا آخر مطالعه كرد و گفت : آيا اجازه‏مى‏دهى من اين را استنساخ كنم؟ گفتم : آيا اجازه استنساخ‏چيزى را از من مى‏خواهى كه اصلش از خود شما است؟ گفت‏من هم در عوض صحيفه كاملى به تو خواهم داد; دعاهايى كه‏از ناحيه پدرم زيد است و به او از پدرش امام سجاد عليه‌السلام ‏رسيده، ولى پدرم به من وصيت كرده كه آن را حفظ كنم و به‏دست غير اهلش ندهم.

اين چه دعائى بوده كه امام سجادعليه‌السلام به زيد املاء كرده وزيد هم به يحيى املاء كرده و به او گفته مواظب باش به دست‏غير اهلش نيفتد؟

دعا به معنى راز و نياز به دست ديگران بيفتد كه مانعى ندارد.

عمير مى‏گويد : پدرم گفت : بلند شدم و سر و صورت او را بوسيدم و مى‏افزايد : يحيى نوشته مرا به جوانى داده گفت : اين دعا را با خط زيبا، خوانا و روشن بنويس و به من بده. من اين دعا را مى‏خواستم از امام صادق عليه‌السلام بگيرم به من نمى‏داد.متوكل مى‏گويد : من پشيمان شدم كه چرا اين كار را كردم. ادامه مى‏دهد : در صندوقى را باز كرد، صحيفه قفل‏زده مهركرده‏اى را از آن خارج ساخت، آن را بوسيد، گريه كرد، سپس مهرش را شكست و قفل را باز كرد و بعد صحيفه را باز كرده بر چشم‏گذاشت و به صورت ماليده گفت : «به خدا قسم اى متوكل باتوجه به اينكه از قول امام صادق عليه‌السلام نقل كردى كه ايشان ازپدرانشان اين مطلب را شنيده‏اند مطمئنا واقع مى‏شود و من كشته شده به دار آويخته مى‏شوم، لذا اين را به شما مى‏دهم.شما حفظش كنيد.

من از اين مى‏ترسم كه چنين دانشى به دست‏بنى اميه بيفتد و آن را در خزائنشان براى خود حفظ كنند. اين را تحويل بگير و فكر مرا از اين جهت راحت كن.»

صحيفه سجاديه كه دست‏يحيى است، چه دعائى است كه مى‏گويد : اگر قرار نبود من شهيد و به دار آويخته شوم نمى‏دادم،چون مى‏ترسم به دست‏بنى اميه بيفتد و آنها اين را در خزائن خود حفظ كنند؟

بنابراين مشخص شد كه سند صحيفه، باز گو كننده اين است‏كه صحيفه نوشته ديگرى غير از دعا است.

بعد يحيى اضافه كرد : وقتى جريان من و اينها تمام شد و من كشته شدم اين يك امانت است تا آن را به پسر عموهاى من‏محمد و ابراهيم برسانى.

متوكل مى‏گويد : من صحيفه را از ايشان گرفتم، وقتى يحيى شهيد شد به مدينه رفتم، خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيدم وداستان يحيى را نقل كردم، امام صادق عليه‌السلام سخت گريه كرد وفرمود : خداوند پسر عمويم را رحمت كند و او را به اجدادش ملحق نمايد، آنچه مانع بود كه من دعا را به او بدهم همين بود كه‏خودش از آن وحشت داشت (همان كه پدرش وصيت كرده بودكه مى‏ترسم دعا به دست نااهل بيفتد.)

بعد امام صادق عليه‌السلام فرمود : صحيفه‏اى كه از يحيى در دست‏شماست، كجاست؟ گفتم : اينجا است. امام صادق عليه‌السلام آن را باز كرد و فرمود : به خدا قسم اين خط عمويم زيد و دعاى جدم على‏بن‏الحسين عليه‌السلام است.

متوكل مى‏گويد : آن‏گاه امام صادق عليه‌السلام فرمود :

اسماعيل بلند شو و آن دعايى را كه تحويلت دادم و گفتم‏خوب حفظش كن بياور.

معلوم مى‏شود امام صادق‏عليه‌السلام دعا را دست هر كسى‏نمى‏داده، بلكه به دست اسماعيل پسر بزرگش داده است.

اسماعيل صحيفه‏اى را آورد، درست مانند صحيفه‏اى كه‏يحيى‏بن‏زيد به من داد، امام صادق‏عليه‌السلام آن را بوسيد و آن راروى چشمش گذاشت و فرمود : اين خط پدرم امام باقرعليه‌السلام واملاى جدم على‏بن‏الحسين‏عليه‌السلام است.

من هم شاهد بودم و درحضور من نوشته شد. عرض كردم اگر اجازه مى‏دهى من اين رادوباره مقابله كنم، فرمود من تو را اهل و شايسته ديدم كه‏نشانت مى‏دهم; يعنى به نااهل نشان نمى‏دهم. پس من هر دو رابا هم مقابله كردم، هر دو يكى بود و حتى يك حرف را نديدم‏كه در اين دو صحيفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض كردم‏حال اگر اجازه فرمائيد من صحيفه يحيى را به پسر عموهايش‏تحويل دهم.

فرمود : خداوند امر فرموده كه امانت‏ها را به اهلش برسانيد.بعد كه خواستم برخيزم و بروم فرمود : باش، سپس كسى رافرستاد دنبال محمد و ابراهيم كه بيايند، وقتى آمدند امام‏فرمود : اين ميراث پسر عموى شما است كه براى شما فرستاده، تحويل بگيريد ولى ما با شما يك شرط مى‏كنيم، عرض كردندبفرمائيد، فرمودند : اين صحيفه را از مدينه خارج نكنيد.

باز هم جاى اين سؤال است : چه دعايى بوده كه با آنهاچنين شرط مى‏شود؟ آيا طرح مبارزاتى بر ضد بنى‏اميه بوده كه‏امام صادق عليه‌السلام مى‏فرمايد : شرط مى‏كنم آن‏را از مدينه خارج‏نكنيد كه اگر از اينجا خارج شود و به دست‏بنى‏اميه بيفتد اسراركشف مى‏شود؟! گفتند چرا خارج نكنيم آن حضرت فرمود : پسر عموى شما در مورد اين صحيفه از چيزى مى‏ترسيد كه من‏هم ترس همان جريان را نسبت‏به شما دارم و آن اين است كه به‏دست دشمن بيفتد.

به نظر مى‏رسد اين كتاب كه مجموعا ٥٤ دعا است علاوه برآثارى كه در معرفة‏الله و نيل به كمالات معنوى دارد يك طرح‏مبارزاتى بوده است ولى با استتار و تحت عناوين‏خاص.

شما راحت مى‏توانيد عناوين دعا را بخوانيد و احساس‏نكنيد كه در ضمن دعا يك طرح سازندگى نيرو بر ضد بنى اميه‏و حاكمان غاصب است.

اينكه گفته مى‏شود اين كتاب يك طرح انسان‏سازى درجهات مختلف زندگى از جمله مبارزه براى به دست گرفتن‏حكومت‏بوده، ممكن است از بعضى روايات نيز بشود آن راكشف كرد. حديثى داريم در جلد اول كافى، باب كراهة‏التوقيت‏از ابوحمزه ثمالى بدين‏گونه :

خداوند قرارش بود كه اين امر (منظور تشكيل حكومت عدل اسلامى به دست ائمه اهل‏بيت‏ عليه‌السلام است) در سال هفتاد اتفاق بيفتد. وقتى مردم كمك‏نكردند و امام‏حسين‏عليه‌السلام در سال ٦١ شهيد شد خداوند بر مردم‏خشم گرفت و آن را به سال يك‏صد و چهل تاخير انداخت.اضافه مى‏فرمايد : ما به شما شيعيان گفتيم كه قرار است جريان‏در سال ١٤٠ به وقوع بپيوندد و بنا ست‏حكومت آن وقت‏تشكيل شود، اما شما جريان را فاش ساختيد. وقتى افشاكرديد ديگر خداوند وقتى تعيين نكرد.

براى اينكه بدانيم سال ١٤٠ چه زمانى است در كافى آمده‏است :

امام صادق‏عليه‌السلام در سال ٨٣ متولد شد و در سال ١٤٨ ازجهان رحلت فرمود.

ملاحظه مى‏شود كه سند صحيفه مى‏گويد اين مطلب بايدپنهان بماند و حديث مى‏گويد : بنا بود جريان در سال ٧٠ اتفاق‏افتد، كمك نكردند، تاخير افتاد، بنا بودسال ١٤٠ اتفاق بيفتداسرار را افشا كردند و ديگر خداوند زمان آن را تعيين نكرد. پس شاهد اول اينكه، صحيفه سجاديه يك كتاب دعاى‏معمولى كه فقط انسان بخواند براى اينكه حاجتش برآورده‏شود يا برود گوشه‏اى راز و نياز كند نيست.

شاهد دوم : فهرست ابواب اين كتاب است. فهرستى كه آقاى‏مظفر تهيه و آقاى انصاريان آن را تلخيص كرده، در آخرصحيفه‏اى كه خانه فرهنگ جمهورى اسلامى ايران در دمشق‏چاپ نموده آمده است. وى ٥٤ دعاى صحيفه را در نوزده باب‏آورده و زير مجموعه‏هايى دارد :

اول «باب توحيد» : بحث درباره خدا و صفات خدا

دوم «باب نبوت‏» : تمام مطالبى كه امام سجاد عليه‌السلام در رابطه بابعثت انبياء و رسل دارد.

سوم «باب امامت‏» : مسئله رهبرى و امامت

چهارم «باب المعاد» : مقصد اصلى از خلقت انسان

پنجم «باب الاسلام‏» : معرفى اسلام

ششم «باب الملائكه‏» : فرشتگان و ماموران خاص خداوند

هفتم «باب الاخلاق‏».

هشتم «باب الطاعات‏» : نحوه اطاعت و عبادت خداوند

نهم «باب الذكر و الدعا» : نحوه دعا كردن و دعا خواندن وچيزنوشتن

دهم «باب السياسة‏» : تدبير كشور، شهر، بخش، خانه وتدبير دركليه امور.

يازدهم «باب الاقتصاد»

دوازدهم «باب الانسان‏» : معرفى اينكه انسان چيست.

سيزدهم «باب الكون‏» : اصل هستى شناسى

چهاردهم «باب الاجتماع‏» : توجه به اجتماع و شناخت‏اجتماعى و نحوه تصرف در آن

پانزدهم «باب العلم‏» : ارزش دانش

شانزدهم «باب الزمن‏» : مسئله زمان هفدهم «باب التاريخ‏» : شناخت تاريخ و عبرت از آن

هجدهم «باب العسكرية‏» : مسائل نظامى و دفاع

راستى اين دعا است‏يا طرح حكومتى؟!

## شرح‏هاى صحيفه

صحيفه از كتابهاى بسيار پر ارزش و مورد توجه بزرگان‏علماى اسلام بوده و به «زبور آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ‏» معروف است.

ارزش و عظمت آن تا بدان‏گونه است كه ائمه‏ عليهم‌السلام مواظبت‏كرده‏اند از دسترس نااهلان دور باشد و بدين ترتيب آن را بدون‏هيچ‏گونه نقص به دست‏شيعيان، دوستان و شيفتگان خودرسانده‏اند.

بر اين كتاب پر ارزش قريب هفتاد شرح نوشته شده‏است.

## زندگى امام سجاد (عليه السلام)

آن حضرت در دورانى مى‏زيستند كه حكومت‏ستمگر بنى‏اميه در سراسر جامعه اسلامى حاكميت‏يافته بود، آداب ورسوم جاهليت را با قدرت رواج مى‏داد و با هر كسى كه دربرابر آنها مى‏ايستاد با شدت برخورد مى‏كرد، شهادت سرورشهيدان حسين‏بن‏على‏عليه‌السلام و داستان قتل عام مردم مدينه ازنمونه‏هاى بارز آن است.

امام سجاد عليه‌السلام در روز جمعه چهارم ماه شعبان سال ٣٨هجرى قمرى در مدينه چشم به جهان گشود. پدرش حضرت‏اباعبدالله‏الحسين عليه‌السلام و مادرش شهربانو دختر يزدگرد پادشاه‏ايران زمين بود. سال ٣٨ هجرى تا ٤٠ دوران مبارزات بقاياى‏ناكثين و مارقين و قاسطين بر ضد حكومت امام على عليه‌السلام بود،پس از آن دوران ولايت امام مجتبى عليه‌السلام و مبارزه ايشان بامعاويه بود كه با سستى اصحاب و يارانش منتهى به صلح شد ودوران نوجوانى و جوانى امام عليه‌السلام دوران امامت واقعى عمويش‏امام مجتبى عليه‌السلام و ناراحتى‏ها و فشارهايى كه از ناحيه معاويه‏بر ايشان و اهل بيت‏ عليهم‌السلام وارد مى‏شد، بود.

از سال پنجاه به بعد امامت پدرش حسين‏بن‏على عليهم‌السلام ، دورانى كه آن حضرت‏مشكلات عالم اسلام را مى‏ديد و به حكم ادله خاص ناچار بود دست ‏به قيام مسلحانه نزند. تا سال ٦٠ هجرى ٢٢ سال از عمرمباركش مى‏گذشت و شاهد يك حركت عظيم تاريخى در عالم‏اسلام بود.

حركت همراه كاروان حسين عليه‌السلام از مدينه به مكه و از مكه‏به عرفات و از آنجا به كربلا و در صحنه كربلا ناظر و شاهد يك‏حركت عظيم و درگيرى وسيع بين نيروى حق با طرفداران كم‏و باطل با همراهان بسيار. در آن ميدان با چشم خود گلهاى آل‏محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را پرپر ديد و از آن شنيع‏تر مشاهده كرده كه‏بدن‏هاى آنها در بيابان در برابر آفتاب روى خاك افتاده و كسى‏به دفن آنها نپرداخته، از سوى ديگر آتش خيمه‏هاى اين مردان‏الهى را ديد و اسارت خاندان خود را از كربلا تا كوفه مركزحكومت جبار عبيدالله‏بن زياد و از آن‏جا تا شام مركز سلطنت‏ستمگرترين حاكم اموى شاهد بود. در اين دو مركز و در بين‏راه انواع بلاها، ستم‏ها، زخم‏زبان‏ها، و استهزاها ديد و شنيد وتحمل كرد و از آنجا بار ديگر با كاروان اسرا به كربلا و از آنجابه مدينه بازگشت. هنوز فاصله زيادى از آن نگذشته بود كه‏مدينه منوره مورد حمله نيروهاى يزيد قرار گرفت و مردم آنجارا قتل‏عام نمود و شهر را چند روز بر سپاهيانش مباح كرد.

از آن به بعد با حكومت‏هاى ستمگر ديگرى از اين طيف‏روبرو بود و استبداد تام اموى را در تمام جوانب زندگى‏مسلمين مشاهده كرد تا در ماه محرم سال ٩٥ هجرى قمرى به‏دست عبدالملك يا فرزندش هشام‏بن‏عبدالملك مسموم گشت‏و در سن قريب ٧٥ سالگى شربت‏شهادت نوشيد.

استبداد اموى و ترس و وحشتى كه در ميان مردم ايجادكرده بود در تاريخ ثبت و ضبط است.

وقتى هشام بن‏عبدالملك براى زيارت خانه خدا واردمسجدالحرام شد و از كثرت جمعيت نتوانست‏حجرالاسود رااستلام كند ناگاه چشمش افتاد كه على‏بن‏الحسين‏عليه‌السلام وارد شد،هر وقت‏به حجرالاسود مى‏رسيد مردم فاصله مى‏گرفتند، راه راباز مى‏كردند تا او به راحتى آن را استلام كند، شخصى از اهالى‏شام از هشام پرسيد اين شخص كيست؟ گفت او را نمى‏شناسم تا اهالى شام او را نشناسند و به او علاقه پيدا نكنند - كسى جرات پيدا نكرد كه به آن شامى بگويد اين مرد على بن الحسين‏عليه‌السلام است; تنها «فرزدق‏» شاعر سخن سراى‏عرب بود كه با لبداهه قصيده معروف خود را سرود و به دنبال‏آن هشام از او خشمگين شد، جايزه و حقوق ماهيانه‏اش را قطع‏كرد و گفت : چرا مثل آن درباره ما نگفتى؟ پاسخ داد : جدى‏مانند جد او و پدرى مانند پدرش و مادرى همچون مام او براى‏خود پيدا كن تا من درباره شما هم بسرايم.

هشام خشمگين شد و او را حبس نمود. هنگامى كه امام‏سجاد عليه‌السلام از اين واقعه مطلع گرديد ١٢ هزار درهم براى اوفرستاد و سفارش كرد اى ابو فراس ما را معذور دار اگر بيشترمى‏داشتيم به تو مى‏داديم. فرزدق آن را باز گرداند، عرض كرد : اى فرزند رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من آنچه را سرودم چيزى جزخشم به خاطر خدا و رسولش نبود، ولى امام سجاد عليهم‌السلام ‏درهم‏ها را بار ديگر به سوى او فرستاد و گفت‏به حقى كه من برتو دارم سوگندت مى‏دهم كه آن را قبول كنى، لذا فرزدق‏پذيرفت.

هذاالذى تعرف‏البطحاء و طاته والبيت‏يعرفه و الحل والحرم هذابن خير عبادالله كلهم هذاالتقى النقى الطاهر العلم اذا راته قريش قال قائلها الى مكارم هذا ينتهى الكرم يكاد يمسكها عرفان راحته ركن‏الحطيم اذا ما جاء يستلم و ليس قولك من هذا بضائره العرب تعرف من انكرت والعجم هذا ابن فاطمة ان كنت جاهله بجده انبياءالله قد ختموا مقدم بعد ذكرالله ذكرهم فى كل بر و مختوم به‏الكلم يستدفع الضر والبلوى بحبهم و يسترب به‏الاحسان والنعم ان عد اهل‏التقى كانوا ائمتهم او قيل من خير اهل الارض قيل هم ما قال «لا» قط الا فى تشهده لو لاالتشهد كانت لائه نعم.

\* اين همان كسى است كه سرزمين بطحا، جاى پاى او رامى‏شناسد و اين همان كسى است كه كعبه و حل و حرم او رامى‏شناسد.

\* اين، فرزند بهترين بندگان خداست، پرهيزگار و پاك و طاهرو پيشواى مسلمانان است.

\* هنگامى كه قريش، چشمش به او افتد با خود مى‏گويد : همه‏كرامتها به مكارم اين بزرگوار منتهى مى‏گردد.

\* چون حجرالاسود به هنگام استلام، كف دستش را شناخت‏نمى‏خواست او را رها كند.

\* تجاهل و گفتن (تو) كه اين كيست؟ صدمه‏يى بر شخصيت‏والاى او نمى‏زند و كسى كه (تو) او را نمى‏شناسيش، عرب وعجم او را مى‏شناسند.

\* در هر كارى پس از ذكر خدا، پيش از همه نام آنان برده‏مى‏شود و سخن‏ها همه به آنان خاتمه مى‏يابد.

\* مصائب و سختى‏ها با محبت آنان دفع مى‏شود و به وسيله اواحسان‏ها رو به فزونى مى‏گذارد.

\* هنگامى كه اهل تقوى را بر مى‏شمردند، (آنان) امامانشان‏اندو وقتى سؤال مى‏شود كه : اهل خير كدامند، (آنان) نشان داده‏مى‏شوند.

\* اين همان مردى است كه جز به هنگام تشهد، كلمه (لا) برزبان نياورده است و اگر در حال تشهد نبود (لا)ى او هم (نعم)مى‏باشد.

## موضعگيرى امام سجاد (عليه السلام) در دوران اين حكومت‏ها

سخنى كه بايد مورد توجه قرار گيرد اين است كه دردورانى با اين خفقان، امام چطور وظيفه رهبرى خود را انجام‏داده و حقائق عالم اسلام را از تحريف نجات بخشيده است؟راستى او چه راهى در پيش گرفت تا معيارهاى اصيل اسلامى‏را در اختيار مسلمين قرار دهد كه آنان در شئون زندگى اعم ازاقتصادى، احكام و اخلاق و ساير آداب و رسوم زندگى‏منحرف نگردند و اعتقادات و رسوم جاهلى را بتوانند به خوبى‏از اسلام ناب جدا كنند؟

براى روشن شدن اين مطلب لازم است قسمتى از بحثى راكه مقام معظم رهبرى مدظله در كنگره حضرت رضاعليه‌السلام عنوان‏فرموده‏اند و مربوط به اين مبحث است نقل شود.

## ترسيم كلى از مبارزه ائمه (عليهم السلام)

درباره ترسيم كلى مبارزه در دوران سه امام، يعنى‏اميرالمؤمنين و امام مجتبى و سيدالشهداء عليهم‌السلام بحث زياد شده‏و تقريبا كسى شبهه ندارد كه در حركت آنها يك جهت‏گيرى‏سياسى وجود دارد.

از سال شصت و يكم هجرى تا سال ٢٦٠ كه سه مرحله داريم :

مرحله اول :

از سال ٦١ تا سال ١٣٥ يعنى شروع خلافت منصورعباسى است. در اين مرحله حركت از نقطه‏اى آغاز مى‏شود به‏تدريج كيفيت، عمق و گسترش پيدا مى‏كند و اوج مى‏گيرد تاسال ١٣٥ كه سال مرگ سفاح و خلافت منصور است وضع‏عوض مى‏شود، مشكلاتى پديد مى‏آيد كه تا حدود زيادى‏پيشرفت‏ها را متوقف مى‏كند.

در دوران مبارزات سياسى خودمان هم نظير آن را مشاهده‏كرديم.

مرحله دوم : از سال ١٣٥ تا سال ٢٠٣ سال شهادت امام رضا عليهم‌السلام حركت و مبارزه از يك نقطه بالاتر از سال ٦١ و عميق‏تر وگسترده‏تر از آن، منتها با مشكلات جديدى آغاز مى‏شود ورفته‏رفته اوج و گسترش پيدا مى‏كند و به پيروزى نزديك‏مى‏شود كه با شهادت امام هشتم باز حركت متوقف مى‏شود.

مرحله سوم : با رفتن مامون به بغداد در سال ٢٠٤ و شروع خلافت‏مامون كه يكى از فصل‏هاى بسيار دشوار در زندگى ائمه‏ عليهم‌السلام ‏است، فصل جديدى آغاز مى‏شود كه فصل محنت ائمه‏ عليهم‌السلام ‏است‏با اينكه گسترش تشيع در آن روزها بيش از هميشه بود.

در اين دوران ائمه عليهم‌السلام براى پيش از غيبت صغرى ديگرتلاش نمى‏كنند بلكه زمينه‏سازى مى‏كنند براى بعدها و اين‏دوران از سال ٢٠٤ ادامه پيدا مى‏كند تا سال ٢٦٠ كه سال‏شهادت امام عسكرى عليه‌السلام و شروع غيبت صغرى است. هريك از اين سه دوره خصوصياتى دارد.

## مشكلات موجود در آغاز دوره اول

## 1- جو رعب و وحشت :

دوره اول كه در دوره امام سجادعليه‌السلام و امام‏باقر عليه‌السلام و بخشى از دوران امام صادق عليه‌السلام است، كار بادشوارى فراوان آغاز مى‏شود.

حادثه كربلا تكان سختى دراركان شيعه بلكه همه جاى دنياى اسلام وارد كرد. قتل وتعقيب، شكنجه و ظلم سابقه داشت اما كشتن پسران‏پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اسارت خانواده پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بردن اينها شهربه شهر و بر نيزه كردن سر پسر عزيز زهرا عليهم‌السلام كه هنوز بودندكسانى كه بوسه پيغمبرصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر آن لب و دهان را ديده بودندچيزى بود كه دنياى اسلام را مبهوت كرد. كسى باور نمى‏كرد كه‏كار به اينجا بكشد. ناگهان احساس شد كه سياست، سياست‏ديگرى است.

سختگيرى از آنچه تا حالا حدس زده مى‏شد بالاتر است.چيزهايى تصورنشدنى انجام شد لذا يك رعب شديدى تمام‏دنياى اسلام را فرا گرفت، مگر كوفه را آنهم فقط به بركت‏توابين و بعد به بركت مختار و الا آن رعبى كه در مدينه وجاهاى ديگر بر اثر واقعه كربلا به وجود آمد حتى در مكه بااينكه عبدالله‏بن‏زبير هم بعد از چندى در آنجا قيام كرده بود،يك رعب بى‏سابقه در دنياى اسلام بود. در كوفه و عراق هم اگرچه حركت توابين در سال ٦٥ و ٦٤ (كه شهادت توابين ظاهراسال ٦٥ است) يك هواى تازه‏اى در فضاى گرفته عراق به‏وجود آورد، اما شهادت همه آنها تا نفر آخر مجددا جو رعب واختناق را بيشتر كرد و بعد از اين كه دشمنان دستگاه اموى‏يعنى مختار و معصب‏بن‏زبير به جان هم افتادند و عبدالله‏بن‏زبير از مكه، مختار طرفدار اهل‏بيت‏ عليهم‌السلام را در كوفه نتوانست‏تحمل كند و مختار به دست مصعب كشته شد، باز اين رعب ووحشت‏بيشتر شد و اميدها كمتر و بالاخره وقتى عبدالملك برسر كار آمد، بعد از مدت كوتاهى تمام دنياى اسلامى زير نگين‏بنى‏اميه قرار گرفت و با تمام قدرت ٢١ سال هم عبدالملك‏قدرتمندانه حكومت كرد. در اينجا لازم است مخصوصا به‏ماجراى «حره‏» اشاره كنيم.

در سال ٦٤ كه سال حمله مسلم‏بن‏عقبه به مدينه است‏آن‏هم باز موجب شد بيشتر رعب و وحشت ايجاد شود واهل‏بيت‏ عليهم‌السلام كاملا در غربت‏بيفتند. جريان اين حادثه به طورخلاصه اين است كه يزيد در سال ٦٢ جوانى از سرداران شام راكه بى‏تجربه بود بر مدينه گماشت و او براى اينكه شايد اهل‏مدينه را با يزيد مهربان بكند از يك عده از اهل مدينه دعوت‏كرد كه بروند با يزيد در شام ملاقات كنند، اينها بلند شدند ورفتند و با يزيد در شام ملاقات كردند، يزيد جايزه زيادى -پنجاه‏هزار درهم و يا صدهزار درهم- به آنها داد ولى اينها كه يااز صحابه و يا از اولاد صحابه بودند وقتى دستگاه يزيد راديدند بيشتر نسبت‏به او متغير و خشمگين شدند و به مدينه‏برگشتند و عبدالله بن‏حنظله غسيل‏الملائكه ادعاى امارت كردو قيام كرد و مدينه را جدا از حكومت مركزى اعلام كرد، يزيدهم مسلم بن‏عقبه را فرستاد و آن‏چنان فاجعه‏اى در مدينه به بارآوردند كه در كتب تواريخ فصل گريه آور و ستمبارى راتشكيل مى‏دهد. اين هم بيشتر موجب شد كه مردم احساس‏رعب و وحشت كنند.

### ٢- انحطاط فكرى :

يك عامل ديگرى كه در كنار اين رعب وجودداشت انحطاط فكرى مردم در سرتاسر دنياى اسلام بود كه ازبى‏اعتنايى به تعليمات دين در دوران بيست‏ساله گذشته ناشى‏مى‏شد. از بس كه تعليم دين و ايمان و تفسير آيات و بيان‏حقايق از زمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دوران بيست‏سال بعد از سال‏چهل هجرى به اين طرف محدود شده بود، مردم از لحاظ‏اعتقادات و مايه‏هاى ايمانى به شدت پوچ و توخالى شده‏بودند. زندگى مردم آن دوران را وقتى انسان زير ذره‏بين‏مى‏گذارد و آن را در لابلاى تواريخ و روايات گوناگون موردملاحظه قرار مى‏دهد اين مطلب واضح مى‏شود.

البته علماء وقراء و محدثين و مقدسين در جامعه بودند لكن عامه مردم‏دچار بى‏ايمانى و ضعف و اختلال اعتقادى شديد شده بودند وكار به جائى رسيده بود كه حتى بعضى از ايادى دستگاه‏خلافت، نبوت را زير سؤال مى‏بردند. در كتاب‏ها آمده است كه‏خالدبن‏عبدالله كه يكى از دست‏نشاندگان بسيار پست‏بنى اميه‏بود خلافت را از نبوت بالاتر مى‏دانست.

استدلالى هم كه مى‏كرد اين بود كه شما يك نفر را جانشين‏خودتان در ميان خانواده‏تان مى‏گذاريد. اين به شما نزديك‏تراست‏يا آن كسى كه به وسيله او پيامى براى كسى مى‏فرستيد؟خوب پيداست آن كسى كه در خانواده خودتان مى‏گذاريد وخليفه شما است نزديك‏تر به شما است. پس خليفه خدا (خليفه رسول‏الله هم نمى‏گفتند، خليفة‏الله) بالاتر از رسول‏الله‏است!

## ٣- فساد اخلاقى :

اخلاق مردم نيز به شدت خراب شده بود. نكته‏اى‏را من در خلال مطالعه كتاب اغانى ابوالفرج بازيافتم و آن‏اينكه در سال‏هاى حدود هشتاد و نود هجرى تا پنجاه و شصت‏سال بعد از آن بزرگترين خواننده‏ها، نوازنده‏ها، عياش‏ها وعشرت‏طلب‏هاى دنيا يا از مدينه‏اند و يا از مكه، هر وقت‏خليفه در شام دلش تنگ مى‏شد و هوس غنا مى‏كرد و خواننده‏ونوازنده برجسته‏اى مى‏خواست كسى را از مدينه و يا مكه كه‏مركز خواننده‏ها و نوازنده‏هاى معروف و مغنى‏ها و خنياگران‏برجسته بود براى او مى‏بردند. بدترين و هرزه‏سراترين شعرادر مكه و مدينه بودند. مهبط وحى الهى و زادگاه اسلام، مركزفحشا و فساد شده بود. خوب است ما اين حقايق تلخ را درباره‏مدينه و مكه بدانيم.

متاسفانه در آثار رايج ما از زندگى‏ائمه‏ عليهم‌السلام از چنين چيزها اثرى نيست. در مكه شاعرى بود به‏نام عمربن‏ابى‏ربيعه- يكى از شاعرهاى عريان‏گوى بى‏پرده‏هرزه و البته در اوج قدرت و هنر شعرى.

وقتى او مرد، راوى مى‏گويد در مدينه عزاى عمومى شد ودر كوچه‏هاى مدينه مردم مى‏گريستند، هر جا مى‏رفتى‏مجموعه‏هايى از جوانها نشسته بودند و تاسف مى‏خوردند،كنيزكى را ديدم كه دنبال كارى مى‏رود و همين‏طور اشك‏مى‏ريزد و گريه و زارى مى‏كند، تا رسيد به جمعى از جوانان،گفتند چرا اين قدر گريه مى‏كنى؟ گفت‏به خاطر اين كه اين مرد از دست ما رفت، يكى گفت :

غصه مخور شاعر ديگرى در مكه ‏هست‏به نام حارث بن خالد مخزومى او هم مانند عمر بن‏ابى‏ربيعه شعر مى‏گويد و يكى از شعرهاى او را خواند وقتى كنيزك‏اين شعر را شنيد اشك‏هاى خود را پاك كرد و گفت : خدا راشكر كه حرمش را خالى نگذاشت. اين وضع اخلاقى مردم‏مدينه است.

داستان‏هاى زيادى را مى‏بينيد از شب‏نشينى‏هاى‏مردم مكه و مدينه و نه فقط در بين افراد طبقه پست و پايين،بين همه جور مردم. آدم گداى گرسنه بدبختى مثل اشعب طماع‏معروف كه شاعر و دلقك بود و مردم معمولى كوچه و بازار تاآقازاده‏هاى قريش و حتى بنى‏هاشم - كه من مايل نيستم ازآنها اسم بياورم - با او بودند. روزى عايشه بنت طلحه در حال طواف بود، حارث بن‏خالد به او تعلق خاطرى داشت، وقت اذان شد، آن خانم پيغام‏داد كه بگو اذان نگويند تا من طوافم تمام شود، او دستور داداذان عصر را نگويند،به او ايراد كردند كه تو براى خاطر يك نفركه دارد طواف مى‏كند مى‏گوئى نماز مردم را تاخير بيندازندگفت‏به خدا اگر تا فردا صبح هم طوافش طول مى‏كشيدمى‏گفتم‏اذان نگويند!!.

٤- فساد سياسى :

فساد سياسى كه اين هم يك عامل ديگر بود،اغلب شخصيت‏هاى بزرگ، سر در آخور تمنيات مادى كه به‏وسيله رجال حكومت‏برآورده مى‏شد داشتند. شخصيت‏بزرگى مثل «محمدبن شهاب زهرى‏» كه خودش قبلا شاگردامام سجاد عليه‌السلام هم بود به آن چنان وضعى مى‏افتد كه آن نامه‏معروف امام سجاد عليه‌السلام به وى صادر مى‏شود كه در حقيقت‏نامه‏اى است‏براى تاريخ و نشان‏دهنده اين است كه او به‏وابستگى‏هايى دچار بوده است و امثال محمدبن شهاب زيادبودند. مطلبى را مرحوم مجلسى رضوان‏الله‏تعالى عليه نقل‏مى‏كند كه امام سجاد عليه‌السلام فرمودند : (ما نمى‏دانيم با مردم چگونه‏رفتار كنيم اگر آن‏چه را از رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيده‏ايم بازگوكنيم مى‏خندند و اگر ساكت‏باشيم وظيفه را انجام نداده‏ايم). (١)

بعد ماجرائى را ذكر مى‏كند كه حضرت حديثى را نقل كردندبراى جمعى، كسى در بين آن جمع بود استهزاء كرد و قبول‏نكرد. اين وضع دوران امام سجاد عليه‌السلام است در آن وقتى كه ايشان‏مى‏خواهد كار عظيم خود را شروع كند و اين همان دوران است‏كه امام صادق عليه‌السلام بعدها فرمودند : بعد از ماجراى عاشورا فقط سه نفر ماندند و سه نفر را اسم مى‏آورد كه :

ابوخالدالكابلى،يحيى بن ام طويل و جبيربن مطعم‏اند. (٢)

در بحار رواياتى هم هست كه چهار نفر را ذكر مى‏كند و دربعضى از روايات پنج نفر را، اينها با هم قابل جمعند.

حالا امام سجاد عليه‌السلام بايد چه كار كند؟

١- بحار، ج ٤٦، ص ١٤٢ و ١٤٣.

٢- بحار، جلد ٤٦; ١٤٤.

## مسئوليت امام سجاد (عليه السلام)

امام اگر بخواهد آن هدف را تعقيب كند سه مسئوليت‏بر دوش‏خود حس مى‏كند :

اولا- بايد معارف دين را به مردم زمان خودش تعليم دهد.

ثانيا - مسئله امامت كه يك مسئله مهجورى شده و كلا ازذهن‏ها دور شده و يا بد معنا شده، براى مردم تشريح و درذهن‏هاى مردم بازسازى شود. چون بالاخره جامعه، امام‏داشت و آن عبدالملك بود. مردم او را امام مى‏دانستند. امام‏سجاد عليه‌السلام بايد براى مردم معناى امامت، جهت امامت، شرايط‏امامت و آن چيزهايى را كه اگر نباشد، كسى نمى‏تواند امام‏باشد، تشريح كند.

ثانيا : بگويد من امامم، يعنى آن كسى كه بايد در آن‏جا قراربگيرد منم. اين سه كار را امام سجاد عليه‌السلام بايد مى‏كرد. بيشترين‏تلاش را امام بر روى كار اول گذاشته است. چون همان‏طورى‏كه گفتيم زمينه، زمينه‏اى بود كه نوبت‏به مساله «من امامم‏»نمى‏رسيد.

بايد اين مردم درست مى‏شدند، بايد اخلاق مردم درست‏مى‏شد، كلمات امام‏سجاد عليه‌السلام بيشتر بينش معارف است، امام‏معارف را در اساس دعا بيان مى‏كند، چون همان‏طورى كه‏گفتيم اختناق در آن دوران و نامساعد بودن وضع، اجازه‏نمى‏داد كه امام سجادعليه‌السلام با آن مردم بى‏پرده و صريح حرف‏بزند، نه فقط دستگاه‏ها نمى‏گذاشتند مردم هم نمى‏خواستند،اصلا آن جامعه يك جامعه نالايق و تباه شده و ضايع بود كه‏بايد بازسازى مى‏شد.

٣٤ و ٣٥ سال، از سال ٦١ تا ٩٥ زندگى امام سجاد عليه‌السلام اين‏طور گذشته، البته هر چه مى‏گذشت، وضع بهتر مى‏شد لذا درادامه همان حديث «ارتدالناس بعدالحسين‏» امام‏صادق عليهم‌السلام ‏مى‏فرمايد :

بعدا مردم ملحق و زياد شدند (١) و مى‏بينيم كه‏همين طور است و دوران امام باقر عليه‌السلام كه مى‏رسد وضع فرق‏كرده است.

اين به خاطر زحمات ٣٥ ساله امام سجاد عليه‌السلام است. دركلمات امام سجاد عليه‌السلام توجه به كادر سازى هم هست.

اين زندگى امام سجاد عليه‌السلام است كه در طول ٣٥ سال‏آرام‏آرام آن محيط تاريك و ظلمانى و آن مردم غافل و بى‏خبررا از چنگ شهوات از يك طرف، و تسلط دستگاه‏ها از طرف‏ديگر خلاص مى‏كند و مجموعا يك عده و يك مجموعه‏مؤمن، علاقه‏مند و صالحى كه بتوانند قاعده‏اى شوند براى‏كارهاى آينده به وجود مى‏آورد.

بر بيان مقام معظم رهبرى مدظله بايد افزود كه مجموعه‏ «صحيفه سجاديه‏» كه در ١٩ باب جمع‏بندى و به صورت‏فهرست موضوعى ارائه شده، نشان دهنده يك تشكيلات‏سازمانى انسان‏ساز است كه ظاهرش دعا و باطنش ساختن‏گروه‏هاى ويژه مقابله با ظلم و ستم است.

حتى عنوان اول‏دعاها نيز پوشش است، يعنى عناوين، بازگوكننده محتوانيست، محتوا سازنده است، و عنوان دعا و التجا و... .

١- بحار، ج ٤٦; ١٤٤.

## دعاى ختم قرآن

و كان من دعائه عليه‌السلام عند ختم القران :

١- اللهم انك اعنتنى على ختم كتابك الذى انزلته نورا، وجعلته مهيمنا على كل كتاب انزلته، و فضلته على كل‏حديث قصصته.

بار خدايا تو مرا بر ختم (خواندن از آغاز تا انجام) كتاب‏خوديارى نمودى (توفيق دادى) همان كتابى كه آنرا نور و روشنائى‏فرستادى (كه بوسيله آن گمراهى و رستگارى و حلال و حرام‏آشكار گرديده، اشاره بفرمايش خداى تعالى‏ «س‏٤ ى‏١٧٤» : وانزلنا اليكم نورا مبينا يعنى و بسوى شما نورى آشكار و تابان‏ «قرآن‏» فرستاديم) و بر هر كتابيكه (به پيغمبران گذشته) نازل كردى‏گواه گردانيدى (تا بدرستى آن گواهى دهد، اشاره بقول خداى تعالى‏ «س‏٥ ى‏٤٨» :

و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من‏الكتاب و مهيمنا عليه يعنى ما بر تو كتاب «قرآن شريف‏» را بحق و راستى فرستاديم كه كتابهائى را كه در برابر آنست تصديق نموده وبر «راستى و درستى‏» آنها گواه است) و بر هر حديث و سخنى كه‏فرموده‏اى برترى داده‏اى (چون در آن اخبار امتهاى گذشته و اخبارآينده و آنچه را كه بندگان تا روز قيامت‏به آن نيازمندند به پاكيزه‏ترين‏لفظ در نيكوترين نظم و ترتيب بيان شده است، اشاره بقول خداى‏تعالى «س‏٣٩ ى‏٢٣» : الله نزل احسن الحديث كتابا متشابها يعنى‏خدا نيكوترين حديث و سخن را فرستاد كه آن كتابى است كه‏ «آياتش در كمال فصاحت و اعجاز» شبيه و مانند يكديگر است).

٢- و فرقانا فرقت‏به بين حلالك و حرامك، و قرانا اعربت‏به عن شرائع احكامك، و كتابا فصلته لعبادك تفصيلا، ووحيا انزلته على نبيك محمد صلواتك عليه‏واله - تنزيلا

٢- و آنرا فرقان و جدا كننده (بين حق و باطل) گردانيده‏اى كه‏بوسيله آن حلال و حرام خود را از هم جدا كرده‏اى، و قرآن وخوانده شده‏اى كه به آن راههاى احكامت را هويدا ساخته‏اى، وكتاب و نوشته شده‏اى كه آنرا براى بندگانت تفصيل و شرح داده‏اى ( : بعضى در واجبات، محرمات، مستحبات، مكروهات و مباحات،و برخى در عقوبات، اخلاق، آداب و مواعظ، و پاره‏اى در اخبارگذشته و آينده و درباره بهشت و بهشتيان و دوزخ و دوزخيان ومانند آن) و وحيى كه آنرا بر پيغمبرت محمد رحمتها و درودهاى‏تو بر او و بر آل او باد فرستاده‏اى

٣- و جعلته نورا نهتدى من ظلم الضلالة و الجهالة‏باتباعه، و شفاء لمن انصت‏بفهم التصديق الى استماعه،و ميزان قسط لا يحيف عن الحق لسانه، و نور هدى لايطفا عن الشاهدين برهانه، و علم نجاة لايضل من ام قصدسنته، و لاتنال ايدى الهلكات من تعلق بعروة عصمته

٣- و آنرا نور روشنائى گردانيدى كه ما بپيروى از آن از تاريكيهاى‏گمراهى (شرك، كفر، شك و نفاق) و نادانى (معاصى و شبهات) راه‏مى‏يابيم، و شفاء و بهبودى (بيماريها مانند نادانى بحق و نگرويدن‏بخدا و رسول و دوروئى) براى كسيكه فهميدن آنرا از روى تصديق‏و باور نمودن (نه از روى تكذيب و انكار) خواسته، و براى‏شنيدنش خاموش گشته، و ترازوى عدل كه زبانه‏اش (آنچه ميان‏شاهين ترازو است) از حق و درستى برنميگردد، و نور هدايت وراهنمائى كه حجت و دليل آن از گواهان (براى خدا به توحيد ويگانگى او و براى انبياء بتصديق آنها) خاموش نميشود (زيرا قرآن‏بزرگترين برهان و دليل ايشان است‏بر آن) و نشانه نجات و رهائى (از بدبختيها) كه هر كس قصد طريقه و روش آن كند گمراه‏نميگردد، و به هر كه خود را بدستاويز عصمت و نگهدارى آن‏بياويزد و مهالك و تباهيها (بدبختيها و گرفتاريهاى دنيا و آخرت)دست نيابد.

٤- اللهم فاذ افدتنا المعونة على تلاوته، و سهلت جواسى‏السنتنا بحسن عبارته، فاجعلنا ممن يرعاه حق رعايته، ويدين لك باعتقاد التسليم لمحكم اياته، و يفزع الى‏الاقرار بمتشابهه، و موضحات بيناته .

٤- بار خدايا چون ما را بر خواندن قرآن كمك عطا كردى، وسختى (فصيح نبودن) زبانهاى ما را به نيكويى عبارت و بيان آن‏آسان گردانيدى، پس ما را از كسانى قرار ده كه آنرا چنانكه شايسته‏حفظ و نگهدارى آنست نگاه ميدارند (به دستورهاى آن عمل‏ميكنند) و ترا اطاعت مينمايند به اعتقاد و باور داشتن تسليم و گردن‏نهادن در برابر آيات محكمه آن (آياتيكه معنى آن بى‏احتمال آشكاراست) و به اعتراف به متشابه (آياتي كه معنى آن آشكار نيست) ودليلهاى روشن آن پناه ببرند (ايمان ميآورند).

٥- اللهم انك انزلته على نبيك محمد - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مجملا، و الهمته علم عجائبه مكملا، و ورثتنا علمه‏مفسرا، و فضلتنا على من جهل علمه، و قويتنا عليه لترفعنافوق من لم يطق حمله.

٥- بار خدايا تو قرآن را بر پيغمبرت محمد - خدا بر او و آل اودرود فرستد بطور اجمال (بى‏تفصيل و شرح) فرستادى و دانش‏بشگفتيها (رازها)ى آنرا بطور كامل به آنحضرت الهام نمودى، و علم‏و دانش به آنرا با تفسير و توضيح بما (آل محمد عليهم‌السلامميراث دادى (انتقال نمودى) و ما را بر كسى (همه امت) كه بعلم آن‏نادان است‏برترى بخشيدى، و بر (فهم ظاهر و باطن و اطلاع‏به اسرار و عجائب و اصطلاح و عمل به مقتضاى) آن توانائى دادى تابر كسيكه طاقت زير بار رفتن آنرا نداشت (نميتوانست معنى آنرادريابد) شرافت و بزرگى دهى (سيد جليل على‏ابن طاووس -رحمة‏الله فرموده :

شايسته است فرمايش امام عليهم‌السلام: وررثت ناعلمه و فصلتنا و مانند آن بالفاظى كه مناسب حال خواننده دعا است عوض شود، مرحوم سيد عليخان در شرح صحيفه پس ازنقل كلام سيد فرمود : شايسته‏تر عوض كردن ضمير است و بس،پس گفته ميشود : وورثت اوصياءه علمه مفسرا، و فضلتهم على من‏جهل علمه، و قويتهم عليه لترفعهم فوق).

٦- اللهم فكما جعلت قلوبنا له حملة، و عرفتنا برحمتك‏شرفه و فضله، فصل على محمدن الخطيب به، و على آله‏الخزان له، و اجعلنا ممن يعترف بانه من عندك حتى لايعارضنا الشك فى تصديقه، و لايختلجنا الزيغ عن قصدطريقه.

٦- بار خدايا، همچنانكه دلهاى ما را نگاهدارندگان قرآن قراردادى، و برحمت‏خود بزرگى و برترى آنرا بما شناساندى، پس برمحمد كه به آن خطبه خواند و (مردم را) پند داد، و بر آل او گنجينه‏داران (نگهداران) آن درود فرست، و ما را از كسانى قرار ده كه‏اعتراف دارند آن از جانب تو است تا در تصديق و باور نمودن آن‏شك و دودلى بما روى نياورد، و لغزشى ما را از راه راستش بازنداشته و جدا نسازد.

٧- اللهم صل على محمد و اله، و اجعلنا ممن يعتصم‏بحبله، ويا وى من المتشابهات الى حرز معقله، و يسكن‏فى ظل جناحه، و يهتدى بضوء صباحه، و يقتدى بتبلج‏اسفاره، و يستصبح بمصباحه، و لايلتمس الهدى فى غيره.

٧- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و ما را از كسانى قرارده كه بريسمان (يا عهدوپيمان) قرآن چنگ ميزنند، و از چيزهائيكه‏مانند يكديگرند و بهم اشتباه ميشوند (كه حق در آنها از باطل‏شناخته نگردد) به پناهگاه محكم و استوارش پناه ميبرند، و در سايه‏بال (حمايت و نگهدارى) آن آرام گيرند، و به روشنى بامدادش راه‏مينمايند، چنانكه بروشنى صبح چيزهاى پوشيده به تاريكى شب‏آشكار ميشود، همچنين از راهنمائى قرآن بحقائق پنهان شده درتاريكى جهل و نادانى دست مييابند) و به درخشيدن روشنائى آن‏اقتدا ميكنند (از احكام و دستورهاى آن پيروى مينمايند) و ازچراغ آن چراغ ميافروزند (بوسيله آن بحقائق و علوم پى ميبرند) وهدايت و رستگارى را در غير آن (بگمان اينكه حق و درست‏آنست) نميطلبند (زيرا طلب هدايت در غير قرآن كفر و گمراهى‏است، رسول خدا - صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فرموده : كسيكه هدايت رادر غير قرآن بطلبد خداوند او را گمراه گرداند).

٨- اللهم و كما نصبت‏به محمدا علما للدلالة عليك، وانهجت‏باله سبل الرضا اليك، فصل على محمد و اله، واجعل القران وسيلة لنا الى اشرف منازل الكرامة، و سلمانعرج فيه الى محل السلامة، و سببا نجزى به النجاة فى‏عرصة القيمة، و ذريعة نقدم بها على نعيم دار المقامة .

٨- بار خدايا همچنانكه بوسيله قرآن (كه بزرگترين معجزات‏است) محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را براى دلالت و راهنمائى بر (شناسائى و بى‏هتمائى) خويش نشانه بر پاداشتى، و به آل او (اوصياء آنحضرت) راههاى رضا و خوشنودى بسوى خود را آشكارساختى، پس بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را براى مادستاويز رسيدن به گراميترين منزلهاى ارجمند قرار ده، و نردباني كه‏براى رسيدن بجايگاه سلامت و بى‏گزند (بهشت) بر آن بالارويم، وسببى كه به آن رهائى (از عذاب و كيفر) در عرصه و فراخى قيامت راپاداش يابيم، و وسيله‏اى كه به آن بر نعمت فراوان سراى اقامت وماندن (بهشت) درآئيم.

٩- اللهم صل على محمد و اله، واحطط بالقران عنا ثقل‏الاوزار، وهب لنا حسن شمائل الابرار، واقف بنا اثارالذين قاموالك به اناء الليل و اطراف النهار حتى تطهرنامن كل دنس بتطهيره، و تقفوبنا اثار الذين استضاؤابنوره، ولم يلههم الامل عن العمل فيقطعهم بخدع غروره .

٩- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن بارسنگين گناهان را از ما بيانداز، و خوهاى نيكوى نيكوكار آن را بماببخش، و ما را پيرو نشانه‏ها (راهها)ى كسانى بگردان كه در ساعات‏شب و بامداد و شام قرآن را براى تو بپاداشتند (در خواندن و عمل‏به آن كوشش مينمودند) تا بسبب پاك كردن (رفتار طبق اوامر ونواهى و سائر دستورهاى) آن ما را از هر چركى (گناهان) پاك‏نمائى (بيامرزى) و پيروى نشانه‏هاى كسانى گردانى كه بروشنائى (راهنمائى) قرآن روشنى (راه رستگارى) جستند، و آرزو (ى طول‏عمر و جمع مال و مانند آن) آنها را از كار (بندگى) باز نداشته كه‏بفريبها (جور و واجورها)ى فريبش آنانرا فرا گرفته تباه (بدبخت)گرداند.

١٠- اللهم صل على محمد و اله، و اجعل القران لنا فى ظلم‏الليالى مونسا، و من نزغات الشيطان و خطرات الوساوس‏حارسا، و لاقدامنا عن نقلها الى المعاصى حابسا، ولالسنتنا عن الخوض فى الباطل من غيرما افة مخرسا، ولجوارحنا عن اقتراف الاثام زاجرا، و لماطوت الغفلة عنامن تصفح الاعتبار ناشرا، حتى توصل الى قلوبنا فهم‏عجائبه، وزواجر امثاله التى ضعفت الجبال الرواسى على‏صلابتها عن احتماله .

١٠- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و قرآن را براى ما درتاريكيهاى شب (كه در آن وحشت و ترس پيش آيد) مونس و آشنا،و از تباهكاريهاى شيطان (برانگيختن او انسانرا بر آنچه سزاوارنيست) و از دردل گذراندن انديشه‏هاى بد حافظ و نگاهدارنده، وبراى گامهاى ما از بردنشان ما را بسوى گناهان، بازدارنده، و براى‏زبانهامان از فرو رفتن در باطل و نادرستى (دروغ، بيهوده و بيجاسخن گفتن) بى‏آنكه از مرض و بيمارى باشد گنگ كننده، و براى‏انداممان از بجا آوردن گناهان منع كننده، و براى تامل و انديشه درعبرت و پند گرفتن (از گرفتاران به اعمال و كردار خويش) كه غفلت‏و فراموشى ما آنرا در هم پيچيده گشاينده گردان تا فهم و دانستن‏شگفتيها (علوم و مواعظ و حكم) و مثلها و داستانهاى منع كننده (از گناهان) آنرا، كه كوههاى استوار با سختى آنها از زير بار رفتن آن‏ناتوانند، بدلهاى ما برسانى (اشاره بفرمايش خداى تعالى «س‏٥٩ى‏٢١» : لو انزلنا هذا القران على جبل لرايته خاشعا متصدعا من‏خشية الله و تلك الامثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون يعنى اگراين قرآن را بر كوهى ميفرستاديم ميديدى كه كوه «با بزرگى وسختى‏» از ترس خدا فروتن و شكافته و از هم ريخته ميگشت، واين مثلها را براى مردم ميزنيم اميدوار باش كه ايشان تفكر وانديشه نمايند «در اين بيان توبيخ و سرزنش است‏بر سخت دلى‏انسان و فروتنى نكردن او هنگام خواندن قرآن و انديشه نكردنش‏براى آنچه در آنست‏») .

١١- اللهم صل على محمد و اله، و ادم بالقران صلاح‏ظاهرنا، و احجب به خطرات الوساوس عن صحة‏ضمائرنا، واغسل به درن قلوبنا و علائق اوزارنا، واجمع به‏منتشر امورنا، واروبه فى موقف العرض عليك ظماهواجرنا، واكسنابه حلل الامان يوم الفزع الاكبر فى‏نشورنا .

١١- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن خير ونيكى و آراستگى برون ما را ثابت و پابرجا گردان، و در دل‏گذراندن ا نديشه‏هاى بد را از سلامتى درونهاى ما بازدار، و چركى‏دلهامان (غفلت، نادانى، سختى و مانند آن‏ها) و علاقه‏ها و وابستگى‏گناهانمان را بشوى (از ميان ببر) و كارهاى پراكنده شده ما رافراهم‏آور، و در جاى صف بستن و بيك رشته درآمدن درپيشگاهت (روز رستاخيز) تشنگى ما را در جاهاى بسيارى گرم‏ سيراب‏نما، و در روز ترس بزرگ (روز قيامت) هنگام زنده‏ شدنمان ما را بجامه‏هاى امان و زنهار (از آتش دوزخ) بپوشان .

١٢- اللهم صل على محمد و اله، واجبر بالقران خلتنا من‏عدم الاملاق، وسق الينابه رغد العيش و خصب سعة‏الارزاق، و جنبنا به الضرائب المذمومة و مدانى‏الاخلاق، واعصمنابه من هوة الكفرو دواعى النفاق حتى‏يكون لنا فى القيمة الى رضوانك و جنانك قائدا، و لنا فى‏الدنيا عن سخطك و تعدى حدودك ذائدا، و لما عندك‏بتحليل حلاله و تحريم حرامه شاهدا .

١٢- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن فقر وبى‏چيز ما را به نداشتن احتياج و نيازمندى اصلاح فرما، و گشايش‏زندگانى و بسيارى فراخى روزيها را بسوى ما روان گردان، و ما رااز خوهاى نكوهيده و اخلاق پست دور نما، و از دره گود كفروچيزهائى كه نفاق و دوروئى را پيش‏آورد نگاهدار، تا در روزرستاخيز قرآن ما را بسوى خوشنودى و بهشت تو كشاننده، و دردنيا از خشم (دورى رحمت) تو و تجاوز و گذشتن از احكام تو بازدارنده، و براى آنچه در حكم تو است‏بحلال دانستن حلال آن وحرام شمرده حرام آن گواهى دهنده باشد.

١٣- اللهم صل على محمد و اله، و هون بالقران عندالموت على انفسنا كرب السياق، و جهد الانين، و ترادف‏الحشارج اذا بلغت النفوس التراقى، و قيل من راق؟ وتجلى ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب، و رماهاعن قوس المنايا باسهم وحشة الفراق، و داف لها من‏ذعاف الموت كاسا مسمومة المذاق، و دنا منا الى‏الاخرة رحيل و انطلاق، و صارت الاعمال قلائد فى‏الاعناق، و كانت القبور هى الماوى الى ميقات يوم‏التلاق .

١٣- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و بوسيله قرآن هنگام (رسيدن) مگر اندوه جان كندن و سختى ناله كردن و پى‏درپى بودن‏ناله‏هاى وقت جان كندن (يا پى‏درپى بودن غرغره‏ها و بشمار افتادن‏نفسهاى در وقت جان سپردن) را بر ما آسان فرما آنگاه كه جانهابه چنبرهاى گردن رسد (گفته‏اند : از لطف و توفيق خداوند متعال‏است‏ببندگان كه فرشته مرگ را در گرفتن جانها امر فرموده ازانگشتهاى پا شروع نمايد آنگاه تدريجا و كم‏كم به بالا آيد تا به سينه وگلو رسد براى اينكه بنده در اين مدت بتواند از روى دل بخدا روآورد و وصيت و توبه نمايد پيش از آنكه عالم ديگر را بچشم ببيند و روحش از بدن بيرون شود كه از اين راه اميد به نيكوئى پايان كاراو ميباشد) و گفته شود كيست افسونگر؟ (ياران و خويشان محتضرو مرگ رسيده گويند :

كيست دعا خواند كه اين بيمار بهبودى يابد؟يا كيست كه بتواند اين انسانرا كه نزديك مردن است‏بافسون‏بهبودى دهد؟ كسى نيست و نميتواند! يا برخى از فرشتگان گويند : كدام يك از شما فرشتگان روح اين محتضر را بالا مى‏بريد، فرشتگان رحمت‏يا فرشتگان عذاب؟ اين جمله از دعا اقتباس ازقول خدايتعالى است «س‏٧٥ ى‏٢٦» : كلا اذا بلغت التراقى «ى‏٢٧»و قيل من راق يعنى چنين نيست «كه دنيا خواهان دل بر دنيا توانندنهاد و از آخرت غفلت نمايند» چون جانشان به چنبر گردن رسد وگفته شود : كيست افسونگر «به دعا يا طبيب و بهبودى دهنده به‏دواء») و فرشته مرگ براى گرفتن آن جانها از پرده‏هاى پنهانيها (ى‏از عقل و علم بشر) آشكار گردد، و آنها را به تيرهاى ترس فراق وجدائى (از دنيا) از كمان مرگها بزند، و براى آن جانها جامى راكه‏زهر آلود است چشيدن از آن از زهر مرگ آميخته سازد، و كوچ‏كردن و روان شدن ما (از دنيا) بسوى آخرت نزديك شود، و اعمال‏و كردارها (مانند) گردن‏بندهايى در گردنها گردد (اشاره بقول‏خدايتعالى «س‏١٧ ى‏١٣» : و كل انسان الزمناه طائره فى عنقه يعنى‏و عمل هر انسانى را «هر كه باشد» در گردن او واجب و لازم‏گردانيديم «عملش با او است و مانند گردن‏بند هرگز از او جدانميشود») و تا وعده‏گاه روز بهم رسيدن (روز قيامت كه جانها بابدنها، يا اهل آسمان با اهل زمين، يا ستمگر با ستمكشيده يا غيرآنها كه خدا ميداند بهم رسند) گورها آرامگاه باشد.

١٤- اللهم صل على محمد و اله، و بارك لنا فى حلول دارالبلى، و طول المقامة بين اطباق الثرى، و اجعل القبوربعد فراق الدنيا خير منازلنا، و افسح لنا برحمتك فى‏ضيق ملاحدنا، و لا تفضحنا فى حاضرى القيمة بموبقات‏اثامنا .

١٤- بار خدايا بر محمد و آل او درود فرست، و فرود آمدن به خانه‏كهنه (از هم ريخته : قبر) و بسيار ماندن در ميان طبقه‏هاى خاك رابراى ما مبارك و نيكوساز، و قبرها را پس از مفارقت و جدائى ازدنيا براى ما (تا رسيدن بهشت) بهترين منزلها قرار ده (رسول‏خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده : قبر نخست منزل از منزلهاى آخرت است اگركسى از آن نجات و رهائى يافت پس از آن آسانتر از آنست، و اگرنجات نيافت پس از آن سختتر از آنست) و تنگى لحدهامان (شكافتگيهاى قبر) را بوسيله رحمت و مهربانيت گشاده گردان، وما را در ميان گروه بسيارى كه در قيامت‏حاضر ميشوند به گناههاى‏تباه سازنده‏مان رسوا مكن .

١٥- و ارحم بالقران فى موقف العرض عليك ذل مقامنا،و ثبت‏به عند اضطراب جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل‏اقدامنا، و نور به قبل البعث‏سدف قبورنا، و نجنا به من‏كل كرب يوم القيمة و شدآئد اهوال يوم الطامة .

١٥- و بوسيله قرآن در جاى صف بستن و به يك رشته درآمدن دربرابر تو برخوارى مقام و مرتبه ما رحم فرما، و هنگام لرزيدن پل‏دوزخ در روز گذشتن از آن لغزش گامهاى ما را ثابت و پابرجا بدار (اخبار بسيار از ائمه معصومين عليه‌السلام رسيده : روز قيامت پلى برروى دوزخ كشيده ميشود كه اول آن موقف و جاى ايستادن براى‏حساب و وارسى است و آخر آن بر در بهشت است، هر كه خدا رااطاعت كرده از آن ميگذرد و به بهشت ميرود و هر كه او را معصيت‏نموده از دو سمت آن به آتش می افتد، و در وصف آن رسيده : كه از موباريكتر و از شمشير برنده‏تر است، و مؤمن مانند برق تندرو از آن‏ميگذرد، و در بعض اخبار رسيده :

صراط و پل دوزخ ميلرزد واهلش را ميلرزاند بطوريكه مفاصل و پيوندهاى اندام ايشان بهم‏زده ميشود، و مردم مانند مورچه‏هاى ريز در آتش ميافتند، و جزكسى را كه خدا رحم ميكند از آن رهائى نمييابند) و پيش ازبرانگيختن (زنده شدن در قيامت) تاريكى قبرهاى ما را روشن‏فرما، و ما را روز رستاخيز از هر اندوهى و از ترسهاى سخت روزقيامت (كه مصيبت و سختى آن بالاترين مصائب و سختيها است)نجات ده .

١٦- و بيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة فى يوم‏الحسرة و الندامة، و اجعل لنا فى صدور المؤمنين ودا، ولا تجعل الحيوة علينا نكدا .

١٦- و روهاى ما را سفيد (شادمانمان) گردان روزيكه روهاى‏ستمگران سياه ميشود (افسرده ميگردند) در روز افسوس وپشيمانى گمراهان، (اشاره بقول خداى تعالى «س‏١٩ ى‏٣٩» : وانذرهم يوم الحسرة يعنى ايشانرا از روز پشيمانى «روز قيامت‏»بترسان) و براى ما در دلهاى اهل ايمان محبت و دوستى قرار ده (اشاره بقول خداى تعالى «س‏١٩ ى‏٩٦» :

ان الذين امنوا و عملواالصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا يعنى همانا آنانكه ايمان‏آوردند و كارهاى شايسته انجام دادند بزودى خداوند بخشاينده‏براى ايشان «در دلهاى مؤمنين‏» محبت و دوستى قرار ميدهد «چنانكه در دلهاى دشمنانشان رعب و ترس ميافكند») و زندگى رابر ما سخت و دشوار مگردان .

١٧- اللهم صل على محمد عبدك و رسولك كما بلغ‏رسالتك، وصدع بامرك، و نصح لعبادك .

١٧- بار خدايا بر محمدصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بنده و فرستاده خود درود فرست، همچنانكه پيام ترا رسانيد، و فرمانت را بصداى بلند و آشكارا بيان‏كرد (اشاره بقول خداى تعالى «س‏١٥ ى‏٩٤» : فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشركين يعنى پس بصداى بلند و آشكارا آنچه را كه ‏به آن مامورى برسان و ازكفار رو بگردان) و بندگانت را پند داد (كه‏براه حق درآيند) .

١٨- اللهم اجعل نبينا - صلواتك عليه و على اله يوم القيمة‏اقرب النبيين منك مجلسا، و امكنهم منك‏شفاعة، و اجلهم عندك قدرا، و او جههم عندك جاها ١٨- بار خدايا پيغمبر ما را - درودهاى تو بر او و آل او باد روزرستاخيز از جهت مرتبه و مقام نزديكترين پيغمبران بخود، و ازجهت‏شفاعت و ميانجيگرى (از گناهكاران امت) برترين ايشان، واز جهت قدر و منزلت‏بزرگترين آنها، و از جهت جاه و جلال‏آبرومندترين آنان نزد خود قرار ده .

١٩- اللهم صل على محمد و ال محمد، و شرف بنيانه، وعظم برهانه، و ثقل ميزانه، و تقبل شفاعته، و قرب‏وسيلته، و بيض وجهه، و اتم نوره، وارفع درجته .

١٩- بار خدايا بر محمد و آل محمد درود فرست، و بنا و ساختمان‏او را بلند كن (دين مقدسش را بر همه اديان برترى ده) و دليل او (قرآن كريم) را بزرگ گردان (بر همه آشكارساز) و ترازوى (حسنات) او را سنگين نما، و شفاعتش را (درباره گنهكاران) بپذير، و منزلتش را (نزد خود) نزديك، و رو سفيدش (شادمانش)فرما و نورش را كامل (دينش را در همه جاى جهان منتشر) ساز، ودرجه و مرتبه‏اش را بالا بر .

٢٠- و احينا على سنته، و توفنا على ملته وخذ بنامنهاجه،واسلك بنا سبيله، و اجعلنا من اهل طاعته، و احشرنا فى‏زمرته، و اوردنا حوضه، واسقنابكاسه .

٢٠- و ما را بر طريقه و روش او زنده بدار، و بر دين او بميران، ودر راه آشكارش سيرده، و براه و طريقه‏اش ببر، و از فرمانبران اوقرار ده، و در گروه او گردآور، و به حوض او (نهرى كه خداى تعالى‏در بهشت‏به آنحضرت عطا فرموده و برگزيدگان امت روز قيامت درآن وارد ميشوند) واردساز، و ازجام آن حوض سيراب گردان

٢١- و صل اللهم على محمد و اله، صلوة تبلغه بها افضل‏ما يامل من خيرك و فضلك و كرامتك، انك ذورحمة‏واسعة، و فضل كريم .

٢١- و درود فرست - بارخدايا بر محمد و آل او درودى كه بوسيله‏آن او را به بهترين نيكى و بخشش و بزرگواريت كه اميدوار است‏برسانى، زيرا تو داراى رحمت گشاده و بخشش بزرگى (كه فنا ونيستى و گم شدن در آن راه ندارد) .

٢٢- اللهم اجزه بما بلغ من رسالاتك، وادى من اياتك،ونصح لعبادك، و جاهد فى سبيلك، افضل ما جزيت احدامن ملائكتك المقربين، و انبيائك المرسلين المصطفين،و السلام عليه و على اله الطيبين الطاهرين و رحمة الله وبركاته.

٢٢- بار خدايا او را در برابر اينكه پيغامهاى ترا رسانيد، و آيات (قرآن مجيد، يا نشانه‏هاى پروردگارى و يگانگى) ترا اداء نمود (مردم را به آن راهنمائى كرد) و بندگانت را پند و اندرز داد، و در راه‏تو (بدست و زبان) كوشش و كارزار كرد پاداش ده، به بهترين‏پاداشى كه به يكى از فرشتگاني كه از خواص و نزديكان درگاه توهستند، و پيغمبران فرستاده شده برگزيده خود داده‏اى، و درود ومهربانى و نيكيهاى بسيار خدا بر او و بر آل او كه (از چركى جهل ونادانى) پاكيزه و (بعلم و ايمان آراسته و از پليدى ميلاد و آلودگى‏معاصى و فساد) پاك‏اند.والسلام)

فهرست مطالب

[معرفى صحيفه سجاديه 2](#_Toc462659800)

[شرح‏هاى صحيفه 9](#_Toc462659801)

[زندگى امام سجاد (عليه السلام) 10](#_Toc462659802)

[موضعگيرى امام سجاد (عليه السلام) در دوران اين حكومت‏ها 14](#_Toc462659803)

[ترسيم كلى از مبارزه ائمه (عليهم السلام) 15](#_Toc462659804)

[مشكلات موجود در آغاز دوره اول 17](#_Toc462659805)

[1- جو رعب و وحشت : 17](#_Toc462659806)

[٢- انحطاط فكرى : 19](#_Toc462659807)

[٣- فساد اخلاقى : 20](#_Toc462659808)

[٤- فساد سياسى 22](#_Toc462659809)

[مسئوليت امام سجاد (عليه السلام) 23](#_Toc462659810)

[دعاى ختم قرآن 25](#_Toc462659811)

[فهرست مطالب 39](#_Toc462659812)